



نفوذ کمیته اتحاد اسلام در آمد. این کمیته «نهضت جنگل» یا «حزب جنگل» نامیده شده است. نهضت جنگل از نظر سیاسی، اجتماعی و ترکیب رهبری به دو دوره تقسیم می‌شود: دوره نخست با عزیمت میرزا کوچک خان به گیلان (رجب ۱۳۳۳ق/ خرداد ۱۲۹۴ش.) آغاز شد و با موقوف شدن مخاصمات جنگی و انحلال کمیته اتحاد اسلام پایان یافت (شعبان ۱۳۳۸ق/ اردیبهشت ۱۲۹۹ش.). دوره دوم با ورود ارتش سرخ شوروی به ایران (۲۹ شعبان ۱۳۳۸ق/ اردیبهشت ۱۲۹۹ش.) آغاز شد و با شکست نظامی نهضت جنگل و شهادت میرزا کوچک خان (۱۱ آذر ۱۳۰۰) به پایان رسید. دوره دوم سه مرحله داشت: ۱- توافق نمایندگان جنگل با نمایندگان دولت شوروی (نه ماده اتری) و تشکیل حکومت موقت جمهوری؛ ۲- کودتای حزب کمونیست بر ضد میرزا و تشکیل دولت ائتلافی احسان‌الله خان، نمایندگان دولت شوروی و حزب کمونیست ایران؛ ۳- ورود حیدرخان عموماً علی به ایران و تشکیل دولت جمهوری شوروی گیلان. آنچه در این نوشتار مدنظر قرار گرفته برسی سیاست‌های خارجی شوروی سابق و بلشویک‌ها در قبال نهضت جنگل است.

#### ائتلافی‌جنگلی‌ها و بلشویک‌ها

اولین ارتباط رسمی بلشویک‌ها با جنگلی‌ها به پیش از راهپیمانی جنگلی‌ها، یعنی به زمانی که هنوز حاج احمد کسماً با جنگلی‌ها همراه بود، باز می‌گردد: «مدتی از داستان امین‌الدوله [ستگیری امین‌الدوله در لشکر نشانه و اوردن او به کسما] می‌گذشت که یکی از بارانمن، که مقیم چمسخال [چونمقال] در کنار مرداب اتری بود و مشهدی‌علی شاه [هوشنگی] نام داشت، به جنگل آمد و گفت که دو نفر از طرف روس‌ها به منزل من آمده و می‌گویند که می‌خواهیم راهی بیدا کرده با حاج احمد و میرزا کوچک فرزند میرزا

با حکومت‌گران تازه کشور شمالی، یعنی همان بلشویک‌های اشتراکی مسلکی که ظاهراً نیات آزادی خواهانه داشتند و از جنبش‌ها و مبارزات ضداستعماری حمایت می‌کردند، به یکی از نکات پیچیده نهضت جنگل تبدیل شد.

اگرچه ظاهراً میان بلشویک‌ها و جنگلی‌ها در زمینه مبارزه با استعمار اشتراک نظر وجود داشت و بین رهبران نهضت جنگل با نمایندگان حزب کمونیست شوروی و نمایندگان حزب عدالت باکو جلساتی برای هماهنگی مبارزه برگزار شد، با گذشت زمان زاویه میان اهداف جنگلی‌ها و بلشویک‌ها بازتر و بازتر گردید. سوانجام همراهان بلشویک‌مرا مهندس نهضت جنگل به تعیین از دولت کمونیستی شوروی، که با حکومت ایران قرارداد دوستی و تفاهم امضا کرده بود، خود را کنار کشیدند و بدین ترتیب حکومت جمهوری گیلان سقوط کرد و میرزا با تعدادی از باران خود دویاره به جنگل بازگشت. حکایت مفصل‌تر آن را در مقاله ذیل ملاحظه فرمایید.

میرزا یونس، معروف به میرزا کوچک فرزند میرزا بزرگ اهل رشت، در سال ۱۲۵۹ش. دیده به جهان گشود. سال‌های نخست عمر را در مدرسه حاجی حسن واقع در صالح آباد رشت و مدرسه جامع آن شهر به آموختن مقدمات علوم دینی سپری کرد. در سال ۱۲۸۶ش. وی در گیلان به صفواف آزادی خواهان پیوست و برای سرکوبی محمدعلی شاه روانه تهران شد. همزمان با اوج گیری نهضت مشروطه در تهران، شماری از آزادی خواهان رشت کانونی به نام مجلس اتحاد تشکیل دادند و افرادی را گرد آورده که فدایی نام گرفتند.

میرزا کوچک خان، که در آن دوران طلبی بود و افکار آزادی خواهانه داشت، به مجلس اتحاد پیوست. در سال ۱۲۹۴ش. به جای «مجلس اتحاد» در رشت گروهی هفده نفری هیئت «اتحاد اسلام» را تشکیل دادند. پیش از این گروه روحانی بودند و میرزا کوچک خان عضو اصلی آن بود. این هیئت هدف خود را خدمت به اسلام و ایران اعلام کرد. خیلی زود میرزا کوچک خان رهبری این گروه را بر عهده گرفت. پس از اشغال شدن نواحی شمالی ایران به دست ارتش روسیه تزاری، هیئت اتحاد اسلام به مبارزه با ارتش تزاری دست زد و گروهی مسلح با عنوان فدائی تشکیل داد. این گروه روسی‌ای کسما در ناحیه فومن را مرکز کار خود قرار داد و در آنجا سازمان اداری و نظامی به وجود آورد. هیئت اتحاد اسلام پس از چندی به کمیته اتحاد اسلام تبدیل شد و اعضاً آن به ۳۷ نفر افزایش یافت. رهبری کمیته را نیز میرزا بر عهده گرفت. تا پایان سال ۱۲۹۶ش. بخش وسیعی از گیلان، مازندران، طارم، آستانه، طالش و تنکابن زیر



از اوایل تابستان، نوشته‌هایی در روسیه به صورت کتاب و مقاله انتشار می‌یافت که در کی نادرست ولی مشتبث از جنبش جنگل و بهویژه شخصیت کوچک‌خان به دست می‌داد. براساس این نوشته‌ها نهضت جنگل می‌توانست متحدی مناسب برای بلشویک‌ها در راه مبارزه با امپریالیسم انگلیس و توسعه انقلاب به سمت شرق باشد.<sup>۷</sup>

در اواخر تیرماه ۱۲۹۸ش. گروه عدالت نامه‌هایی به کوچک‌خان نوشتند. در این نامه‌ها یک بلشویک ارمونی به عنوان رابط معروف شد. کمیته بلشویکی در لنکران نیز در این زمان برای همکاری با کوچک‌خان نامه‌ای فرستاد.<sup>۸</sup>

یک راوی، که محمدعلی گیلک فقط با عبارت «یک نفر از مطلعین» از او نام برد، نقل کرده که کوچک‌خان درباره رابطه خود با بلشویک‌ها به او چنین گفته است: «... تا ز به فومن آمده و هنوز از رنج راه تکابن نیاسوده و دویاره چند نفر دور هم جمع و فقط یک جنگ با قراق‌ها در ماسوله کرده بودیم [احتمالاً اوخر تیرماه ۱۲۹۸] که نمایندگانی از طرف بلشویک‌ها تند من آمدند و اظهار کردن موقعیت امروزی بهترین فرصت را برای انتقام از خاتین و درباریان و همچنین جلوگیری از تجاوزات بورژوازی انگلستان در دسترس شما گذاشته، وقت است که از شوروی‌ها کمک خواسته...»،<sup>۹</sup> اما او این درخواست را با نزد نادیده گرفت و در اوایل مرداد ۱۲۹۸ اسماعیل جنگلی، خواهرزاده خود، را برای مذاکرات بیشتر به پاکو فرستاد. خود نیز شهریور همان سال و به گفته خود، به رغم نظر پارانتش، به تهایی راهی لنکران شد تا بتواند در این پاره مذاکرات رودرورو بیشتری با آنها انجام دهد. اما به دلیل درگیری‌های سختی که به هنگام ورود او به لنکران بین مساواتجی‌ها و بلشویک‌ها پیش آمده بود، میرزا موفق نشد با کسی دیدار کند و دوباره به جنگل بازگشت.

اسماعیل جنگلی، که سفر او به پاکو و تفلیس به گفته خود او هشت ماهی طول کشید، پس از بازگشت، درخواست و تأکید بلشویک‌ها را، که خواهان پذیرفته شدن دیدگاه بلشویکی نزد جنگلی‌ها بودند، به کوچک‌خان انتقال داد. میرزا کوچک‌خان، اگرچه در مقابل انگلیس خواهان کمک بلشویک‌ها بود، نمی‌خواست این کمک به گونه‌ای باشد که ابتكار عمل در حدایت این جنبش را از دست رهبران جنبش جنگل بگیرد. فرستادن اسماعیل جنگلی برای مذاکره با بلشویک‌ها و سفر پرخاطرة خود کوچک‌خان به لنکران و تلاش‌های دیگری که برای ارتباط با بلشویک‌ها انجام شد، شنانده‌نده این بود که این جنبش در وضعیت سخت و محاصره به سر می‌برد و مفری برای برون‌رفت می‌جست. گذشته از آن، تصویر جنگلی‌ها و بهویژه کوچک‌خان از بلشویک‌ها کاملاً مبهم و ناروشن بود. واقعیت آن است که در آن زمان، در ایران انقلاب اکابر و کشور نوخاسته شوراهای همه

جا با دولت استعماری و بدسابقه انگلیس و روسیه تزاری مقایسه می‌شد. اعلامیه معروف تروتسکی در اوایل سال ۱۹۱۸م. (دی‌ماه ۱۲۹۶ش.)، که در آن گفته می‌شد تمام امپیازهای استعماری روسیه تزاری در ایران به صورت یکجانبه لغو می‌شود، اعلامیه معروف لینین، که از خلق‌های مسلمان می‌خواست همگام با بلشویک‌ها، دولت استعماری انگلیس را از سرزمین خود براند، شعارهای برابری و برابری، که تحت عنوان سوسیالیسم و دفاع از رنجران داده می‌شد، همگی آتش به جان مبارزان عدالت و آزادی می‌زد و سبب می‌شد آنان بلشویک‌ها را متحداً اسراحتیک بدانند.

از طرف دیگر جنگلی‌ها دولت انگلیس را، که سرزمین ایران و گیلان را اشغال و فرارداد استعماری ۱۹۱۹ و دهها فرارداد دیگر را بر ایران تحمیل کرده بود، با بلشویک‌ها مقایسه می‌کردند و مهم‌تر از آن این مسئله بود که انگلیسی‌ها حامی دولت مستبد و ثوق‌الدolle بودند که قصد داشت ریشه جنگلیان را از بن برکند. واقعیت این است که هیچ کدام از رهبران جنگل درک درستی از دیدگاه‌های بلشویکی (لينین) و سوسیالیسم مورد نظر لینین نداشتند و نمی‌دانستند که طی دو سالی که از انقلاب اکابر تا آن زمان می‌گذشت تحت رهبری بلشویک‌ها تمام متحداً غیر بلشویکی پدیدآورندگان انقلاب فوریه و اکابر ۱۹۱۷م. با خشونتی وصفناپذیر حذف شده بودند تا به شکلی کاملاً اراده‌گرایانه سوسیالیسم مورد نظر لینین بر بستر جامعه‌ای فتووالی، که ۸۰ درصد آن دهقانان بودند، روییده شود. ازین‌رو بود که جنگلی‌ها اغلب بلشویک‌ها را با نام «حرار» روسیه خطاب می‌کردند و از درخواست مکرر نمایندگان بلشویک‌ها به جنگلی‌ها — که از آنها می‌خواستند تا نظریه اراده‌گرایانه بلشویکی را پذیرند — درکی درست نداشتند.

بر پایه عمر دو ساله بلشویک‌ها در روسیه پس از پیروزی، مفهوم اصلی این درخواست آن بود که آنها فقط یک نظریه را برای مبارزه به رسمیت می‌شناختند و آن نظریه بلشویکی بود و این نظریه به دلیل ناآگاهی جنگلی‌ها از عمق تحولات دوسراله در روسیه، با عنوان کمونیسم جنگی به کلی ناشناخته مانده بود. براساس این نظریه انقلاب‌های ملی — دموکراتیک فقط می‌توانند در پرتو رهبری حزب کمونیست و دیکتاتوری پرولتاچیا تحقق یابند و نه هیچ طبقه یا گروه دیگر. این طرح را برای نخستین بار لینین در توهی‌ای اوریل خود اعلام کرد. چنین نظریه‌ای نه فقط در فرهنگ سیاسی گیلان و ایران ردپای نداشت و ناشناخته بود، بلکه در تمام جهان آن روز نیز بدعتی در مارکسیسم به شمار می‌رفت و حتی عده‌ای آن را آثارشیستی تلقی می‌کردند. بههوده نبود که گلدنبرگ بلشویک، در اوریل ۱۹۱۷م.، پس از ارائه تزهیات اوریل لینین، گفت: «سال‌ها بود که جای باکوین [آنارشیست معروف] در انقلاب روسیه خالی بود. حالاً لینین جای او را گرفته

**دولت جمهوری انقلابی  
گیلان بر خاسته از جنبش  
جنگل در ۱۴ خرداد سال  
۱۲۹۹ خورشیدی با ورود میرزا  
کوچک جنگلی همراه نیروهای  
مسلحش به رشت تشکیل  
شد و پس از نفوذ بلشویک‌ها  
و تضعیف جنبش، با ورود  
قراچ‌های زیر فرمان رضاخان  
به این شهر، در تاریخ ۱۲  
آبان ۱۳۰۰، سقوط کرد**

است». و به گفته مورخان رسمی تاریخ سوروی، پلخانف ترهای آوریل را «مزخرفات» نامیده بود.

وضعیت بلشویک‌های روسی در سال ۱۲۹۸ بلشویک‌های روسی که در آن زمان با نام جمهوری شوروی سوسیالیستی در مسکو پایتخت جدیدی برای خود اختیار کرده بودند (بلشویک‌ها در اوایل سال ۱۹۱۸ م. پایتخت را از پتروگراد به مسکو انتقال داده بودند)، بخش بزرگی از کشور روسیه را در جنوب، شرق و غرب در اختیار نداشتند. این نواحی و از جمله فقاز در مجاورت ایران و گیلان تماماً در دست مخالفان آنها، یعنی گارهای سفید یا مشوشیک‌ها بود. در نتیجه آنها نمی‌توانستند مستقیماً با جنگل‌ها ارتباط برقرار کنند؛ زیرا بین جنگل‌لیان و بلشویک‌ها، روس‌های سفید و نیروهای انگلیسی دفاع آنها فاصله انداخته بودند.

در تابستان ۱۲۹۸ ش. در حالی که جنگل‌ها در جنگل‌لیان فومن سخت در محاصره قرار داشتند، بلشویک‌ها نیز در محاصره بودند و شرایط نظامی به ضرر آنها پیش می‌رفت. ارتش مشوشیک‌ها یا سفیدهای به فرماندهی ژنرال دنیکین، که ناحیه اوکراین در شمال دریای سیاه را در اختیار گرفته، با نیروی ۱۵ هزارنفری خود در ۳ ژوئیه ۱۹۱۹ م/ ۱۳ تیر ۱۲۹۸ ش. به سوی مسکو و برای تصرف پایتخت بلشویک‌ها در حرکت بود. همه چیز حاکی از آن بود که این بار مسکو سقوط خواهد کرد؛ زیرا آنها در سه جبهه مورد حمله قرار گرفته بودند: از شرق توسط ارتش کولچاک و در غرب توسط نیروهای سفید لهستانی به همراه ویونیچ، اما از همه خطناکتر نیروهای دنیکین بودند که طی تابستان به پیروزی‌های متوالی دست یافته و خود را تا ۴۰۰ کیلومتری مسکو رسانده بودند. لبیک، که خطرا را دریافت کرد، اعلام بسیج همگانی کرد و گفت: «حساس ترین لحظه و خیم برای انقلاب سوسیالیستی» فرا رسیده است. مقاومت بلشویک‌ها تحت رهبری تروتسکی به شکل مناسبی سازمان داده شد. از اوایل پاییز نوار پیروزی‌های دنیکین ابتدا متوقف و سپس به شکستهای متوالی تبدیل شد. از نیمة دسامبر ۱۹۱۹ م/ اوخر آذر ۱۲۹۸ ش. ارتش در روز دوم مذکورات، بر سر اجراء نکردن کمونیسم از حیث مصادره نکردن اموال، احترام به مالکیت و منمنع بودن تبلیغات مسلکی، تأسیس حکومت جمهوری انقلابی موقع، سپردن مقدرات انقلاب به دست آن و مداخله نکردن شوروی‌ها و وارد نشدن نیروی نظامی جدید از شوروی مگر به تصویب حکومت انقلابی ایران، توافق حاصل شد و این توافق به اطلاع مقامهای دولتی و حزبی مسکو نیز رسید. پس از این اتفاق، فرماندار گیلان به نمایندگی از طرف مردم رشت، میرزا را برای بدست گرفتن زمام امور گیلان به این شهر برمی‌گشت.

### توافق جنگلی‌ها با بلشویک‌ها

در مردادماه ۱۲۹۸ و در آستانه انعقاد قرارداد ۱۹۱۹

خرداد، جمعیت انبویه از آتشگاه (۵ کیلومتری رشت) تا شهر رشت در دو طرف جاده صفت کشیدند و مقدم مجاهدین جنگل را با فریادهای شورانگیز گرامی داشتند. بدین ترتیب میرزا، پس از شش سال دوری از رشت، دوباره به این شهر بازگشت.

در رشت، کمیته‌ای مرکب از اعضای ایرانی و روسی تشکیل شد که در آن میرزا کوچک، کازانف، فرمانده قوای شوروی در ایران، احسان‌الله‌خان، کامران آقائی، عضو حزب عدالت یاکو، حسن آیانی (معین آرغاوا) ... شرکت داشتند. روز بعد، هیئت دولت انقلابی به سرپرستی میرزا کوچک به مردم گیلان معرفی شد.

روز ۱۶ خرداد، سران جنیش جنگل در اعلامیه‌ای با تأکید بر اینکه «قوه ملی جنگل به استظهار کمک و مساعدت عموم نوع پرونده دنیا و استعانت از اصول حقه سوسیالیسم، داخل در مرحله انقلاب سرخ شده و خود را به نام جمعیت سرخ ایران معرفی می‌نماید»، اعلای اصول سلطنت و اعلام جمهوری و حفظ جان و مال عموم اهالی گیلان و لغو تمام قراردادهای دولت مرکزی با بیگانگان، اعتقاد به تساوی حقوق همه افراد بشر و حفظ شعار اسلام را اعلام نمودند.<sup>۱</sup>

متن اعلامیه‌های حکومت موقت جمهوری و مرامنامه آن در دوره دوم نهضت با برنامه اولیه مجاهدین جنگل در دوره نخست کاملاً تفاوت داشت. در دوره اول، بر قانون اساسی و «اطاعت از سلطان مشروطه‌خواه» و سلطنت مشروطه تأکید می‌شد،<sup>۲</sup> درحالی که در مرامنامه و اعلامیه‌های دوره دوم، از حاکمیت نمایندگان مردم و مسئولیت قوه مجریه در برابر آن، لغو اساس سلطنت و اعلام نظام جمهوری سخن می‌رفت.

بر حسب توافق سران نهضت و بلشویک‌ها، هیئتی مرکب از اعضای ایرانی و روسی به نام «روکم» (مخفف واژه روسی رولویسونی کمیت = کمیته انقلاب) در رشت تشکیل شد و رهبری نهضت را بر عهده گرفت. در ۱۹ رمضان ۱۳۳۸ ق. هیئت دولت انقلابی با نه کمیسariya (ادارات دولت انقلابی) تشکیل شد که در آن میرزا سرکمیسر و کمیسر جنگ بود. احسان‌الله‌خان و خالو قربان در این دولت شرکت نداشتند.<sup>۳</sup>

کمیته انقلاب سرخ، در تلگرافی به سفارتخانه‌های دولت‌های خارجی، انحلال سلطنت و تشکیل جمهوری موقت را اعلام نمود. میرزا نیز، با ارسال تلگرافی به لینین، علاقه خود را به دوستی مشترک ایران و شوروی اعلام کرد.<sup>۴</sup> کابینه جمهوری، که دولت شورای کمیسراهای خلق نامیده می‌شد، قادر عضو کمونیست بود و برنامه آن، علاوه بر مبارزه با انگلیس و شاه، حمایت از مالکیت خصوصی و برای همه نزادهای بشری و ابطال بیمان‌های تحمل شده بر ایران، نظیر قرارداد ۱۹۱۹ ایران با انگلستان، را نیز در برمی‌گرفت.<sup>۵</sup>

بین دولت وثوق‌الدوله و بریتانیا، فرماندهی نیروهای قزاق، در فومنات و شفت و دیگر حوزه‌های استقراری جنگلی‌ها، حکومت نظامی اعلام نمود و برای ایجاد رعب و وحشت، در اعلامیه‌ای اخطار داد که «هر خانه‌ای که در آن جنگل‌ها منزل کنند، سوزانده می‌شود و صاحبیش تبیه خواهد شد. افرادی که برای جنگلی‌ها آن‌وققه تهیه کنند و یا کمکی به آنها نمایند، فوراً اعدام و دارایی‌شان ضبط خواهد شد». پس از سنته شدن قرارداد ۱۹۱۹، هجوم نیروهای دولتی شدت بیشتری گرفت و در نتیجه، موج تسلیم‌شدن‌ها و امان‌نامه گرفتن‌ها نیز افزایش یافت. فقط میرزا و تنی چند از یارانش همچنان مقاومت می‌کردند.

در چنین وضعیتی، ارتش سرخ برای دستگیری دنیکین، که علیه حکومت نوبای کمونیستی شوروی می‌جنگید، وارد بدرانزلی شد. دنیکین، پس از شکست در اوکراین، به غازیان، که جزء استحکامات بریتانیا بود، پناه برده بود. انگلیسی‌ها بعد از چند ساعت مقاومت، غازیان را رها کردند و به منجیل عقب نشستند.

در ابتدای ورود قوای ارتش سرخ به ارزلی، در روز ۲۸ اردیبهشت ۱۲۹۹، راسکولنیکف، فرمانده ناوگان شوروی در دریای کاسپین، میرزا کوچک را برای مذکوره به ارزلی دعوت کرد. در روز اول، مذکوره به جایی نرسی: زیرا اعضای حزب عدالت یاکو، که در مذکوره حضور داشتند، وظیفة اصلی و اولیه جنیش را تبلیغات مسلکی (مرامی)، مصادره اموال و لغو مالکیت بر زمین و مبارزه با مذهب می‌دانستند، درحالی که میرزا میانه‌رتور بود و می‌گفت که مردم ایران نسبت به مذهب دلیستگی دارند و وضعیت مذهب در ایران با سایر جاها فرق می‌کند. باید توجه کرد که در آغاز، حکومت شوروی، به دلیل شعارهای سوسیالیستی‌اش، از جمله عدالت و برابری، در بین تمام مبارزان جهان دارای اعتبار بود و این حکومت نیز حمایت از مبارزان جهان را جزء اهداف خود می‌دانست. میرزا نیز با توجه به این شعارها با آنان همکاری کرد، ولی با گذشت زمان، حکومت شوروی نیز وارد معادلات استعماری شد و گذشته را فراموش کرد.

در روز دوم مذکورات، بر سر اجراء نکردن کمونیسم از حیث مصادره نکردن اموال، احترام به مالکیت و منمنع بودن تبلیغات مسلکی، تأسیس حکومت جمهوری انقلابی موقع، سپردن مقدرات انقلاب به دست آن و مداخله نکردن شوروی‌ها و وارد نشدن نیروی نظامی جدید از شوروی مگر به تصویب حکومت انقلابی ایران، توافق حاصل شد و این توافق به اطلاع مقامهای دولتی و حزبی مسکو نیز رسید.

پس از این اتفاق، فرماندار گیلان به نمایندگی از طرف مردم رشت، میرزا را برای بدست گرفتن زمام امور گیلان به این شهر برمی‌گشت.

در روز ورود میرزا به نهضت جنگل، یعنی ۱۴

## کودتای حزب کمونیست

به دنبال ورود ارتش سرخ به آنلی عدای از اعضای حزب عدالت باکو که تقریباً همه رهبران آن از روشنفکران آذربایجانی ایران بودند، نیز وارد گیلان شدند. و حدود یک ماه پس از آن (در ۱ تیر ۱۳۹۹ ش) اولین کنگره حزب عدالت در انزلی تشکیل شد و حزب عدالت ایران به «حزب کمونیست ایران» تغییر نام داد و آوانیس میکائیلیان (احمد سلطانزاده) به رهبری حزب انتخاب شد.

سلطانزاده خود را در کسوت لین می‌دید و میرزا کوچک را در جای کرنسکی قرار می‌داد. مواضع او در چهارچوب این الگو همان اندازه قاطع بود که لینین از اوریل تا اکتبر ۱۹۱۷ در مقابل رئیس دولت موقت انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه اتخاذ کرد.

در آن مواضع کوچک‌ترین تردیدی در تبدیل انقلاب بورژوا — دموکراتیک روسیه به انقلاب سوسیالیستی دیده نمی‌شد. لینین در تاکتیک‌هایی که اتخاذ کرد، به گفته خود، در سرنگونی دولت بورژوازی کرنسکی کاملاً موفق بود، پس آن الگوی سیاسی می‌توانست سرشق مناسبی برای بلشویک‌های حزب عدالت باشد.

در کنگره حزب «دریاره» دو بیانیه اختلافبرانگیز که به عنوان برنامه‌های فرقه [فرقه عدالت] ارائه شده بود، بحث شد. بر اساس استدلال بیانیه اول که سلطانزاده آن را نوشته بود، ایران انقلاب بورژوازی را تکمیل کرده بود و اکنون برای انقلاب کارگری — دهقانی امدادگی داشت. نویسنده بیانیه با اعتقاد به اینکه انقلاب سوسیالیستی نزدیک است، تقسیم فوری اراضی، تشکیل اتحادیه صنفی و سرنگونی مسلحانه بورژوازی و سختگویان آن و همچنین پادشاهی اشرافیت فتووالی و امپریالیست‌های انگلیسی را خواستار شده بود. استدلال بیانیه دوم به قلم حیدرخان، سوسیال‌دموکرات معروف، که دیگر به فرقه کمونیست پیوسته بود، این بود که

ایران بیشتر به سوی انقلاب ملی در حرکت است تا انقلابی سوسیالیستی. نویسنده بیانیه بر آن بود که اقتصاد کشور هنوز ماقبل سرمایه‌داری است... نتیجه‌گیری بیانیه این بود که رهبری همه طبقات ناراضی، بهویژه دهقانان، خردبوروژوازی و لمبن پرولتار علیه امپریالیسم خارجی و دستنشاندگانش وظیفه فوری و ضروری فرقه کمونیست است». <sup>۱۵</sup> هرچند دو تر فوق در توصیف جامعه ایران با یکدیگر تفاوت دارند و حتی تاکتیک‌های متفاوتی برای مبارزه ارائه می‌دهند، هر دو، تز مبارزه در کشوری عقب‌مانده بودند و فقط براساس هژمونی حزب کمونیست شکل گرفته بودند. پیداست که مرجع و مأخذ این تراها، نظریات

نیروهای مسلح جدیدی از فرقه، بدون درخواست و اطلاع سران جنگل، وارد ایران کردند.<sup>۱۶</sup>

میرزا دو نماینده نزد نریمانوف، رئیس شورای جمهوری فرقه، فرستاد و از او خواست که از این اقدامات چپ‌روانه که حاصلی جز دور کردن مردم از چشم ندارد، جلوگیری کند نریمانوف از سران حزب کمونیست خواست که از این گونه اقدامات دست بردارند، اما آنها نپذیرفتند.

میرزا کوچک، برای اعتراض به اقدامات تفرقه‌انگیز حزب کمونیست، دو تن از نزدیکان خود را با نامه‌ای برای لینین، به مسکو فرستاد. آنها با معاون وزیر خارجه شوروی، دیدار کردند. وی در این دیدار در بین سخنان خود تأکید کرد که به هیچ وجه نمی‌توان از تبلیغ مرام کمونیسم جلوگیری نمود.

فرستادگان جمهوری گیلان، موفق شدند با لینین دیدار کنند. میرزا برای جلوگیری از فاجعه‌ای که عملکرد حزب کمونیست پیش آورده بود، تاگرافی برای لینین فرستاد اما جمهوری آذربایجان آن را توقیف کردند.

میرزا کوچک، که ظاهراً از توطنه آگاه شده بود، در ۱۸ تیر در اعتراض به فتار حزب عدالت، رشت را به سوی جنگل‌های فومن ترک کرد.<sup>۱۷</sup> با این حال عدای از یاران او از جمله معین‌الرعایا، در رشت ماندند و در بعضی از مناصب حکومت انقلابی ادائی مسئولیت کردند.

کوچک‌خان، پس از عقب‌نشینی، بالاصله نامه‌ای به لینین رهبری بالشویک‌های روسیه نوشت. او در این نامه از لینین خواست که حزب عدالت را متوجه اقدامات تندروانهای نمایند که تمام دستاوردهای انقلاب ضد استعماری جنگل را به خطر انداخته بود. در این نامه، اگرچه میرزا تحت تأثیر فضای بلشویکی یکی از اهداف انقلاب جنگل را «ازاد شدن از قیود سرمایه‌داری» اعلام می‌کرد و لائق از لحاظ نظری متوجه این امر نبود که در انقلاب ملی دموکراتیک نمی‌توان تأثیر مثبت سرمایه‌داری را نادیده گرفت، دیدگاه غالب و عمل او در همین جهت، یعنی پذیرش بورژوازی حتی در رهبری انقلاب سیر می‌کرد و این یکی از محورهای اصلی اختلاف او با بلشویک‌های جناح سلطانزاده در حزب عدالت بود. زیرا آنها به کلی مشارکت سرمایه‌داران و حتی خردسرمایه‌داران را به پیروی از الگوی بلشویکی در روسیه نادیده می‌گرفتند. در تمام نامه‌هایی که از او در دست داریم، میرزا تأکید کرده است که در این مرحله از انقلاب باید از تبلیغات کمونیستی بهدلیل اینکه سبب شکنندگی وحدت مردم در مقابل انگلیس و دولت مرکزی می‌شود امتناع کرد. میرزا به لینین می‌نویسد:



(بژوهشگر شوروی سابق) در آرشیوهای شوروی پس از فروپاشی این کشور نشان می‌دهد که این تصمیم از جمله «ناابودی کوچک‌خان و حکومت او» [را]، که دیگر رهبران جنبش رهایی بخش «محسوب نمی‌شدن، در بر می‌گرفت.

حزب کمونیست ایران، برخلاف توافق سران نیروهای اعزامی شوروی و سران جمهوری گیلان، تبلیغات کمونیستی و مخالف با مذهب را آغاز کردند. مأموران دولت شوروی نیز، برخلاف توافق انزلی، از تحويل تأسیسات بندری در انزلی و نفت در رشت، و برگرداندن اموال تجار ایرانی در باکو، که به دولت جمهوری وعده کمک مالی داده بودند، خودداری و

«پروپاگانداهای اشتراکی در ایران عمالاً تأثیرات سوء

می‌بخشد؛ زیرا پروپاگاندجی‌ها از شناسایی تمایلات ملت ایران عاجزند. من به نمایندگان شما در موقعش گفتم که ملت ایران حاضر نیست برنامه و روش بلشویزم را قبول کند؛ زیرا این کار عملی نیست و ملت را به طرف دشمن سوق می‌دهد. نمایندگان شما با من هم‌عقیده شده از سیاست من پیروی کردند...

لیکن موقفیت ما تا هنگامی بود که رفیق راسکو لیسفک در مرزهای ایران بود [راسکو لیسفک ظاهراً به دلیل نظریات متفاوت با تمهدیات رهبران ارتش سرخ در گیلان به مسکو فراخوانده شد] و همین که عازم مسکو شدند عقیده‌ها برگشت... رفیق ابوکف که

خود را گاهی نماینده روسیه و زمانی نماینده کمیته [حزب] عدالت معرفی می‌کند با چند تن از اشتراکیون ایرانی، که از روسیه آمدند و از اخلاق و عادات ملت

ایران بی‌اطلاع‌اند، به‌وسیله میتینگ و نشر اعلامیه در کارهای داخلی حکومت مداخله و آن را از اعتبار

ساقط و زیر پایش را خالی می‌کنند و بدین طریق عمل‌قوای نظامی انگلیس را تقویت می‌نمایند. حتی

من و رفقاء را آلت دست سرمایه‌داری معرفی و کار انقلاب را به تخریب کشانده‌اند... من می‌دانم که در تمام ممالک آزاد، برنامه هر فرقه سیاسی آزادانه

نشر و تبلیغ می‌شود، ولی برنامه‌ای که در ایران پروپاگاند می‌کنند، علی رغم تمایلات مردم است و

تنها تأثیرش جلوگیری از پیشرفت انقلاب و تقویت شدن افکار ضدانقلابی است.<sup>۲</sup> نامه به لین قبل از

اقدام بشویک‌ها در برکناری میرزا نوشت شده بود اما این نامه در ۴ اوت (۱۳۹۰) مددادر، یعنی چهار دوز پس

از استقرار دولت جدید بشویکی در رشت و برکناری میرزا به دست لین رسد. لین بدون آنکه خود نظری در این باره اظهار کند، در حاشیه نامه نوشت: «۱— به

دفتر سازمانی — کمیته مرکزی حزب کمونیست؛ ۲— به کمیسیون پالولویچ — از طریق چیجرین».<sup>۳</sup> به این نامه پاسخ داده نشد.

چند روز پیش از کودتای بشویک‌ها بر ضد میرزا، به درخواست حزب عدالت باکو، سه تن از سران قوای

شوری در گیلان، که پشتیبان سیاست‌های میرزا بودند، از ایران فراخوانده شدند. به دنبال آن، چند

نفر دیگر از شوری به گیلان آمدند تا سیاست جدید شوری را پیاده کنند.<sup>۴</sup>

در رباره عل شکست ائتلاف، نظریات متفاوتی وجود دارد: عده‌ای از این را از پایین نبودن نمایندگان

دولت شوروی و رهبران حزب کمونیست ایران به موافق تناهم از این ناشی دانسته‌اند.<sup>۵</sup> رهبران حزب کمونیست ایران نیز عقاید میرزا را در رباره اجرای

انقلاب بورژوا — دموکراتیک از دلایل شکست این ائتلاف می‌دانستند.<sup>۶</sup> به گفته ایوان، این شکست

نتیجه فعالیت خانان و چب تندرو و نفوذ انگلیسی‌ها در صفوک کمونیست‌های ایران بود. برسی اسناد

نشان می‌دهد که رفتار نمایندگان رسمی و سران

انجام شد. باین حال ایوان بعدها نوشت: «در ژوئیه ۱۹۲۰ (تیر — مرداد ۱۳۹۰) جبهه متحد گیلان متزلزل شد. بین میرزا کوچک‌خان و کمونیست‌ها، که در آنها عناصر خردبُور‌خوازی نیز یافت می‌شد که موقعیت خود را در آن مرحله تشخیص نمی‌دادند و نمی‌دانستند با چه مستله‌ای در مقابل جنبش رهایی بخش ملی رویه‌رو هستند، اختلاف بروز نمود... عناصر چپ‌رو که کمیته مرکزی حزب کمونیست [ایران] را سرزنش و ملامت می‌کردند و با گروه احسان‌الله‌خان متحد شده بودند، علی‌رغم شرایط معین تاریخی کشور، تأکید می‌کردند که گویا ایران کشوری است سرمایه‌داری و در مقابل آن وظایف انقلاب سویلایستی فرار دارد. آنها در رشت و ازولی و سایر نقاط گیلان دست به مصادره اموال و خواربار مالکان، تجار، کسبه، پیشه‌وران و حتی دهقانان زدن. آنها در آن شرایط علیه دین و قرآن و روحانیت ناظمر و تبلیغ می‌کردند و تقاضای برداشتن فوری چادر زنان و رفع حجاب را داشتند و علیه همکاری با میرزا کوچک‌خان و بورژوازی ملی می‌زاره می‌کردند».<sup>۷</sup> در این تحلیل، ایوان اقتضای برداشتن دامن میرزا که اما به طور غیر مستقیم اوضاع را از اقدامات ماجراجویانه و رهبران این کمیته را رسئویل آن اقدامات ماجراجویانه دانسته است: «در اکتبر ۱۹۲۰ (مهر — آبان ۱۳۹۰) افراد ماجراجو از کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران اخراج شدند و حیدر عمادوغلی به رهبری کمیته مرکزی حزب انتخاب و کمیته مرکزی جدید تزهای جدیدی درباره اوضاع اجتماعی و اقتصادی ایران ارائه داد». سلطان‌زاده، که در این زمان منصب مهمی در کمیته مرکزی داشت، هیچ‌گاه رهبری جدید حزب (حیدرخان) را به رسمیت نشناخت. در هر حال پیداست که ایوان در این تحلیل‌ها دچار تناقض شده است. آن چیزی که اکثر ایرانی نامیده شده است می‌تواند عمل صادقانه کسانی باشد که به طور کامل تحت تأثیر اکتبر روسی بودند؛ بهویژه پیروزی‌هایی که بشویک‌ها در عرصه سیاسی و نظامی در دوره ۱۹۱۷ تا ۱۹۲۰ به دست آورده و موفق شده بودند سراسر روسیه را بشویزه نمایند، الگوی تجربه‌شده و راهنمای عمل پرجاذبه‌ای برای این اقدام محسوب می‌شد. به اعتبار این الگو کرنیسکی ایران (میرزا کوچک) باید بر کنار می‌شد (این موضوع را بعداً مدیونی به طعنه به میرزا یادآوری کرد) و بشویزه کردن گیلان و سپس ایران، به همان سرعتی که ارتش سرخ از بتزبورگ و مسکو سراسر روسیه را درورده بود، باید در دستور کار قرار می‌گرفت. اعتمادبهنه‌نفسی که در اقدام مرداد بشویک‌های حزب عدالت دیده می‌شد، نشانه الهام گرفتن از الگوی موفق اکتبر روسی و داشتن برنامه از پیش تعیین شده بود. به اعتبار اصول اراده‌گرایانه بشویکی (همان‌گونه که در روسیه تجربه شد) با دستیابی به قدرت امکان آن وجود داشت که با دور زدن مرحله سرمایه‌داری، جامعه دهقانی ایران را

دولت شوروی و رهبری حزب کمونیست ایران در برابر نهضت جنگل، با چگونگی مذاکرات دولت انگلستان با نماینده تجارتی دولت شوروی در لندن مرتبه بود.<sup>۸</sup>

کمی بعد در اولین کنگره کمیته مرکزی (این‌المملک کمونیست)، که به ابتكار لینین در مسکو (به تاریخ ۲۸ ژوئیه ۱۹۲۰ / ۶ مرداد ۱۳۹۰) برپا شده بود، سلطان‌زاده، عضو کمیته اجرایی آن به صراحت اعلام کرد: «در پیش گرفتن سیاست حمایت از جنبش بورژوا مدوکراتیک در ایران به مفهوم واداشت تودها به رفتن در آغوش ضد انقلاب است... باید به ایجاد و حمایت از یک جنبش راستین کمونیستی به عنوان وزنه مقابل تمایلات بورژوا — دموکراتیک دست زد».<sup>۹</sup>

سه روز پس از نطق سلطان‌زاده در کمیته مرکزی طاهرآ با اعتراضی جدی هم روپرتو نشده بود، یعنی در روز ۹ مرداد ۱۳۹۰ کودتای رشت به سرپرستی یومکینی روسی انجام شد. هدف این کودتا کنار زدن میرزا و در دست گرفتن قدرت بود. در این کودتا، چند تن از یاران میرزا، از جمله معین‌الرعایا و کنل فتحعلی‌خان توجیه شدند و شیخ عبدالله‌خان، رئیس محکمه انقلابی، که از طرفداران میرزا بود، کشته شد. کودتگران برای دستگیری میرزا و یارانش به پایگاه‌های آنها در چنگل‌های فومن یورش برداشتند، ولی میرزا با هوشیاری از درگیری با آنان خودداری کرد.

در این زمان، میرزا در پاسخ به نامه مدیوانی — فرستاده دفتر سیاسی کمیته مرکزی حزب کمونیست روسیه به گیلان — که از اقدام بشویک‌های حزب عدالت پشتیبانی می‌کرد نوشت: «من استقلال ایران را خواهانم و بقای اعتبرات کشور را طالیم. آسایش ایرانی و همه بشر را بدون تفاوت دین و مذهب شایقمن. من بیانات لین و تروتسکی و براوین و سایر زمامداران عاقل را که گفته‌اند «هر ملتی باید مقدراتش را خود در دست بگیرد» قبول داشته، در مقام اجرایش هستم. هر کس که در امور داخلیمان مداخله کند، ما او را در حکم انگلیس و نیکلا و دریارین مرتعج ایران می‌شناسیم».<sup>۱۰</sup>

کمیته‌ای مرکب از هشت نفر، که چهار تن از آنها از جمله پیشه‌وری عضو حزب کمونیست ایران بودند، زمام امور را به دست گرفت. در کابینه دولت کودتا، احسان‌الله‌خان نخست وزیر و وزیر خارجه، خالق‌ربان وزیر جنگ و پیشه‌وری وزیر داخله شد. اینها جمهوری شوروی سوسیالیستی گیلان را با برنامه‌هایی که گاملاً بر برنامه‌های حزب کمونیست روسیه ( بشویک) پس از انقلاب اکتبر منطبق بود، بنیاد گذاشتند. جالب است که روزنامه کمونیست چاپ باکو در ۳ اوت ۱۹۲۰ (مرداد ۱۳۹۰) این اقدام را پدیده «اکتبر ایرانی» و گذار جنبش گیلان به راه سوسیالیستی نامید.<sup>۱۱</sup> لازم است یادآوری کنیم که این اقدام به طور کامل زیر نظر نریمان نریمانف، صدر جمهوری شوروی فتفاز (بعدها صدر آذربایجان)، و فرماندهان ارتش سرخ در ایران

## میرزا کوچک خان، اگرچه در مقابل انگلیس خواهان کمک بشلویک‌ها بود، نمی‌خواست این کمک به گونه‌ای باشد که ابتکار عمل در هدایت جنبش جنگل را از دست رهبران آن بگیرد

به رشت باز گردند. اما قوای دولتی دوباره شهر را به تصرف خود درآورده و بشلویک‌ها مجبور شدند عقب‌نشینی کنند و سرانجام فقط با کمک‌های گسترشده ارتش سرخ در ۲۳ اکبر (۱ آبان) مجدداً شهر رشت را، که آسیب‌های بسیار دیده بود، پس گرفتند. ارتش سرخ، که به کمک بشلویک‌های حزب عدالت و دولت جدید برای مقابله با فرقاً‌های دولتی وارد عمل شده بود، مجبور شد از هوای‌ماهای جنگی برای در هم کوپیدن جبهه‌های متعدد دولت مرکزی در اطراف رشت و داخل آن استفاده کند. در نتیجه این بمباران‌ها و درگیری‌های دوماهه (از ۲۹ مرداد تا ۱ آبان ۱۲۹۹) و دست به دست شدن شهر، خسارات بسیاری به رشت وارد شد.

نکته مهمی که در این تغییر و تحولات مشخص شد و تاکنون در بررسی جنبش جنگل به آن توجه چندانی نشده است، تغییر در روان‌شناسی اجتماعی مردم بود. در این زمان رویگردانی وسیع مردم نسبت به بشلویک‌ها اشکار شده بود و آنها با بشلویک‌ها مخالفت می‌کردند. در این زمان در میان میارزان سابق، بخشی از جنگل‌ها به رهبری اسماعیل جنگلی، در این کارزار، طرف فرقاً‌های دولتی را گرفتند و ضد بشلویک‌های حزب عدالت، یعنی متحدان سابق خود، و ارتش سرخ وارد عمل شدند.<sup>۲۴</sup> این تغییر موضوع سریع، بیشتر نتیجه اقدامات افراطی چپ‌روها، از جمله مصادره کردن اموال حتی کسبه خردپا و همچنین تبلیغات کمونیستی وسیعی بود که جامعه ایران هیچ گونه موافقی برای پذیرش آنها نداشت. تعجب‌آور بود که رهبران جدید حکومت به تغییر رفتار و روان‌شناسی مردم کمترین توجهی نمی‌کردند و همچنان به راه خود می‌رفتند.

پس از پایان درگیری‌ها و اعمال حاکمیت مجدد بشلویک‌ها بر رشت، معلوم شد که به هنگام حمله فرقاً‌های دولتی تقریباً اکثر مردم رشت به کمک آنها شافته و حتی هنگام عقب‌نشینی بشلویک‌ها به انتزی به عقبه آنها نیز حمله کرده بودند. این را فرار گسترش و فاجعه‌بار مردم به طرف قزوین و روستاهای اطراف رشت از ترس انتقام‌گیری پس از بازگشت بشلویک‌ها به رشت نشان می‌داند. یقینگیان، که خود در شهر رشت بود، برآورد کرده است که فربیض سه‌چهارم مردم رشت شهر را تخلیه کرده بودند.<sup>۲۵</sup> در برآوردهای دیگر تعداد فراریان ۴۵ هزار نفر گفته شده است.<sup>۲۶</sup> این فرارها شبانه، دسته‌جمعی و عمدتاً همراه اعضاً خانواده بود و سبب شد عده‌بیسیاری از گرسنگی و سرما جان خود را از دست بدنه‌ند.<sup>۲۷</sup> فاجعه به اندازه‌ای بزرگ بود که احسان‌الله‌خان (صدر جدید جمهوری) که به جای میرزا عهددار رهبری انقلاب شده بود) بالافصله پس از بازگشت از انتزی، طی اطلاع‌یهای اعلام غفو عمومی کرد و فراریان را به شهر فرا خواند و حتی آنها را برای بازگشتن به شهر تهدید نمود.<sup>۲۸</sup> اما از این موضوع بندی گرفته نشد و اقدامات سابق همچنان ادامه یافت.

نیز مستقیماً و بدون گذار از مرحله سرمایه‌داری به سوسیالیسم انتقال داد. از این منظر فقط کافی بود تمام قدرت در دست اتفاقیان حرفه‌ای قرار بگیرد.

کایینه احسان‌الله‌خان برنامه خود را بر محور ایجاد تشكیلات ارتشی شبیه ارتش سرخ و حمله به تهران، لتو اختیارات مالکان و الغای اصول ملوک‌الطالویفی و رفع احتیاجات اصلی کارگران اعلام کرد.<sup>۲۹</sup> آنها در اعلامیه‌ای خطاب به مردم گیلان، میرزا را به بی‌کفايتی در مبارزه با انگلیس، حیف‌وپیل اموال عمومی و ذری و خیانت متهشم کردند. کایینه کودتا، پس از چرگی بر رشت، به تبلیغات ضدزمدی خود شدت بیشتری داد و برای تحت فشار قرار دادن سرمایه‌داران، در ۱۵ مرداد ۱۲۹۹ به آتش زدن بازار رشت دست زد. افراد این کایینه، برای گرفتن دارایی ثروتمندان، آنها را جلو قبر خالی از پیش کنده شده می‌بردند و به زنده‌به گورشدن تهدید می‌کردند.

ایوانه، تاریخ نگار مشهور شوروی، درباره میاستهای کایینه کودتا نوشته است: «سیاست احسان‌الله‌خان نه فقط زمین‌داران کوچک و طبقه متوسط، بلکه دهقانان و برولتاریا را نیز از انقلاب جدا نمود».

با اینکه از آغاز ورود میرزا و تشکیل جمهوری گیلان، تمام طبقات مردم با شادی آن را پذیرفتند و همه نوع همراهی و کمک به آن نمودند و با کمک همان‌ها منجیل فتح شد و انگلیس‌ها عقب نشستند، ولی اجرای مکانیکی اصول کمونیسم در گیلان توسط دولت کودتا، سبب گشت مردم از جنسیت روی گردان شوند؛ درواقع اقدامات تند و نالاندیشیده دولت کودتا، نظیر دولتی کردن زمین‌های وقفی، مصادره اموال و املاک مالکان بزرگ گیلان، بستن کارگاه‌های کوچک و به بیگاری گرفتن کارگران آن، حکم رفع حجاب از زنان، مخالفت با روحانیان و تبلیغ بر ضد مذهب، سبب بیزاری هرچه بیشتر مردم شد. روحانیان در برابر این اقدامات احسان‌الله‌خان، بر ضد او سخنرانی، و به فعالیت‌های ضد مردمی اش اعتراض کردند.<sup>۳۰</sup> در این میان عوامل دولت مرکزی و انگلیسی‌ها نیز علیه این دولت و نظام کمونیستی تبلیغ می‌کردند.

پس از اینکه تمام قدرت به دست بشلویک‌ها افتاد، تعقیب جنگل‌ها در فomon به منظور یکسره کردن کار آنان آغاز شد. جنگ خونینی در جنگل‌های فomonات بین طرفداران دو گروه به راه افتاد. در همین زمان دولت مرکزی موقعیت را غنیمت شمرد و با تمام قوا به حکومت جنگل حمله کرد. دولت جدید، که در رأس آن احسان‌الله‌خان دوستدار قرار داشت و خود را از داشتن یک شخصیت پر نفوذ محلی محروم ساخته بود، توانست در مقابل فرقاً‌های دولتی مقاومت زیادی بکند. رشت در تاریخ ۲۰ آوت (۲۹ مرداد) و فقط بیست روز پس از اقدام بشلویک‌ها به تصرف قوای دولت مرکزی درآمد و رهبران حکومت جدید (بشلویک‌ها) از رشت به انتزی عقب‌نشینی کردند و فقط توانستند با کمک ارتش سرخ روسیه در ۱ شهریور دوباره

## ورود حیدرخان به نهضت جنگل

همزمان با تشکیل کنگره ملل شرق در باکو (۱۷ دیججه ۱۳۳۸ / سپتامبر ۱۹۲۰)، اختلاف میان اعضای حزب کمونیست ایران مقیم فقشار با اعضای کمیته مرکزی حزب در گیلان درباره نهضت جنگل آشکار شد. کمونیست‌های قفقازی از رفتار خصمۀ کمیته مرکزی با نهضت و شخص میرزا تقاضا کردند و خواستار همکاری با میرزا شدند. به درخواست لین، کمیته جدید حزب، به رهبری حیدرخان عموماً غلی تشكیل شد و به تجدید روابط با نهضت جنگل دست زد. میرزا نیز با برقراری روابط جدید با بشویک‌ها موافقت نمود.<sup>۲۴</sup> در این میان دولت انتلاقی احسان‌الله‌خان و حزب کمونیست نیز — به دلایلی چون ناآگاهی از قدرت مذهب در بین مردم و دیدگاه نادرست درباره دین اسلام، اجرای بدون برنامه‌ریزی و نادرست سیاست اصلاحات ارضی و تبعیت رهبری حزب کمونیست ایران در گیلان از مقامات ارشد حزب کمونیست و دولت شوروی — شکست سیاسی و نظامی خورد.<sup>۲۵</sup> بدین ترتیب، پس از اینکه دولت کودتا مجدد رشت را تصرف کرد، نمایندگان حزب کمونیست از دولت احسان‌الله‌خان فراخوانده شدند و احسان‌الله‌خان با صدور بیانه‌ای در رشت اعلام کرد که پس از آن به دین اسلام و اعتقادات مردم اهانت نخواهد شد، سپس دولت جدیدی را بدون شرکت اعضای حزب کمونیست تشکیل داد. همچینین وی و خالق‌ربان، در پی کسب پایگاه مردمی، در نامه‌ای به میرزا خواستار ازسرگیری همکاری با هم شدند که با موافقت میرزا همراه بود. نمایندگان نریمانف (صدر شورای جمهوری آذربایجان) در ملاقات با میرزا درباره آمدن حیدرخان عموماً غلی نیز توافق کردند.<sup>۲۶</sup>

درواقع دولت جدید انقلاب، که بر اثر شیوه عمل بشویکی، یعنی فرار و یاندن انقلاب از مرحله فتوvalی به سوسیالیسم به سبک و سیاق انقلاب اکابر، روز به روز پایگاه اجتماعی خود را از دست می‌داد، مجبور شد مجدداً برای گسترش پایگاه اجتماعی خود و برخورداری از نفوذ سیاسی و معنوی میرزا، با او آشتب کند. نظریۀ جدید اقتصاد بشویکی نیز، که لینین آن را در مارس ۱۹۱۸ / اسفند ۱۲۹۶ نوشته و ظاهرها بر اثر شدت جنگ داخلی در روسیه به طور موقت کنار گذاشته شده بود،<sup>۲۷</sup> و مجدداً در ده‌مین کنگره حزب کمونیست روسیه ( بشویک ) در مارس ۱۲۹۱ / اسفند ۱۲۹۹ و فوروردین ۱۳۰۰ به سیاست نب از رسمًا تصویب شد. برایه تبدیل گردیده بود، این آشتی را با نمایندگان بورژوازی و خردببورژوازی ( میرزا کوچک ) توجیه می‌کرد. قرارداد موسوم به قرارداد دوستی ایران و شوروی در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ / ۶ اسفند ۱۲۹۹، یعنی فقط سه روز بعد از کودتای اسفند رضاخان (هرچند مذاکرات آن از توابیر ۱۹۲۰ / آبان ۱۲۹۹ آغاز شده بود) و همچنین قرارداد بازگانی شوروی و انگلستان در مارس ۱۹۲۱ / اسفند ۱۲۹۹، که نخستین پیروزی بزرگ سیاست

ترها و رهبری جدید آن و میرزا پدید آمد. در این زمان رهبری جدید حزب عدالت مورد قبول سلطان‌زاده و یارانش نبود؛ زیرا سلطان‌زاده اساساً حیدر عمادوغلی را کمونیست نمی‌دانست و معتقد بود که او یک ناسیونالیست بورژواست.

در اوایل ۱۳۰۰ ش، حیدرخان، برای تشکیل جبهه واحد با میرزا، وارد گیلان شد. وی و سران نهضت در این موارد به توافق رسیدند: تشکیل کمیته انقلابی به ریاست میرزا، روابط دولتی با شوروی و سیاسی ایران، برقراری روابط دولتی با شوروی و گرجستان و آذربایجان، و تقویت نیروهای نظامی برای حلولگری از سقوط گیلان به دست نیروهای حکومت مرکزی.<sup>۲۸</sup> کمیته جدید انقلاب با شرکت میرزا، حیدرخان، احسان‌الله‌خان، خالق‌ربان و میرزا محمدی انشایی تشکیل شد.

مقارن عزیمت حیدر به ایران ( اوخر بهار ۱۳۰۰ )، دولت شوروی هم به خاطر سیاست‌های جدید ایدئولوژیک و خارجی خود و هم به خاطر قراردادی که با دولت ایران بسته بود، دیگر مایل نبود از بشویک‌های ایرانی در انقلاب جنگل حمایت نماید. آنها تلویح‌آبر آن بودند که رضاخان شعارهای انقلاب جنگل را تحقق خواهد بخشید.<sup>۲۹</sup> در همین زمان شاعرهای انتقامی احتمالاً از طرف دولت بشویکی روسیه به وجود آمد که گویا حیدر یک کشته اسلحه و مبلغی بول به صورت غیر قانونی از روسیه سرفت کرده و برای کمک به جنگل آورده است. این شایعات در واقع تمایز سیاست جدید شوروی را از اقدامات خودسرانه حیدرخان در تقویت قوای جنگل را نشان می‌داد.

درواقع با پایان یافتن جنگ جهانی اول، آثار زیان‌بار اقتصادی جنگ بر مردم انگلیس سبب شده بود که ادامه حمایت انگلیس از ضدانقلابیان شوروی برای مردم و روشنگرکاران انگلیس تحمل ناذیر شود. شوروی نیز، که بر اثر زیان‌های اقتصادی ناشی از جنگ جهانی اول و جنگ‌های داخلی، در وضع اقتصادی بسیار بدی بهسز می‌برد، در صورت مصالحة با انگلیس، از سویی امکان می‌یافتد که از کالاهای صنعتی آن کشور برای احیای صنعت از کارمندۀ خود استفاده کند و از سوی دیگر، می‌توانست نیروهای نظامی مخالف را که بسطور دائم مرزهای جنوبی آن کشور را تهدید می‌کردد و بر منابع نفت باکو دست یافته بودند، از پیشوای بازدارد بر مبنای این ضرورتها، مذاکرات بین شوروی و بریتانیا آغاز شد و پس از چندی قراردادهای اقتصادی و سیاسی تنظیم گردید. روابط شوروی با دولت مرکزی ایران نیز، بر اثر مصالحه با انگلیس رو به دوستی نهاد و قرار بر این شد که دولت شوروی دیگر از جنبش جنگل حمایت نکند. در ۵ اردیبهشت ۱۳۰۰، روتاشان، سفیر شوروی، وارد ایران شد. او در مراسم سلام به مناسبت تاج‌گذاری احمدشاه در روز ۱۶ اردیبهشت، به وی وعده داد که مسئله گیلان خیلی زود با اقدامات دولت شوروی خاتمه یابد.<sup>۳۰</sup>

همزیستی مسالمات‌آمیز در این کشور نامیده شده است،<sup>۳۱</sup> نتیجه همین چرخش نظری حزب بشویک روسیه بود. از همین‌رو نه فقط در کشور شوراهما، بلکه در انقلاب جنگل نیز ضرورت پی افکنن ترها و نظریه‌های جدید احساس می‌شد. ترها موسوم به حیدرخان را باید در چهارچوب این چرخش نظری لین ارزیابی کرد. در نظریه‌های جدید لین، همان طور که دیدم، طبقه بورژوازی و خردببورژوازی در مرحله گذار به سوسیالیسم ( اگرچه تحت کنترل حزب کمونیست ) مؤثر قلمداد شدند. با الهام از همین ایده‌ها بود که حیدر عمداً غلی یک گام جلوتر رفت و انقلاب بورژوا — دموکراتیک، یعنی انقلاب گیلان، را تحت رهبری خردببورژوازی قرار داد. ترها او به اندازه سیاست جدید اقتصادی ( نب ) واجد نکات جدید بود: « ۱۱ — تصور اینکه انقلاب در ایران می‌تواند بر زمینه مبارزات طبقاتی به وجود آید و از همان آغاز زیر برچم کمونیستی برود قطعاً نادرست است: ۲— مرحله اول نهضت انقلابی ایران باید رنگ رهایی بخشی ملی داشته باشد: ۳— هدف نهضت از آرایی بخش ملی رهاندن خلق از اسارت و تثیت استقلال کامل سیاسی و اقتصادی ایران است: ۴— چنین انقلابی به سویله خردببورژوازی تجاری، که یگانه طبقه قادر به رهبری سیاسی در ایران است، رهبری خواهد شد ».<sup>۳۲</sup>

باید فراموش کرد که در این زمان طبقه تجار در گیلان از قدرت اقتصادی و نفوذ و اعتبار پردازه ای برخوردار بود. با رشد فزاینده سرمایه تجاری طی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیست در گیلان و بهویه با فشرده شدن تدریجی تجار بومی و غیر بومی در کانون‌های اصلی تماش و فعالیت ( رشت — ازلی ) با روسیه، این طبقه جدید و در حال اعتلا به نیروی تعیین‌کننده‌ای در تحولات اجتماعی منطقه تبدیل شده بود.<sup>۳۳</sup> به نظر می‌رسد یکی از دلایل ادامه ترها حیدرخان همین مستله بود. در این ترها همچنین به صراحت اعلام می‌شد که « حزب کمونیست ایران ( بشویک ) بر آن است که همه این مطالع [برنامه‌های حزب] در چهارچوب نظام بورژوا — دموکراتیک قابل اجراست ».<sup>۳۴</sup> و « ایران در مرحله عبور از شرایط پدرسالاری و فنودالی به سرمایه‌داری و اجرای فوری اقدامات سوسیالیستی مردود است ».<sup>۳۵</sup> انتشار این ترها همان‌طور که گفتیم، هم‌زمان بود با ده‌مین کنگره حزب کمونیست روسیه ( بشویک ) در مارس ۱۹۲۱ / اسفند ۱۲۹۹ و فوروردین ۱۳۰۰ به سیاست عملی روسیه تبدیل گردیده بود، این آشتی را با نمایندگان بورژوازی و خردببورژوازی ( میرزا کوچک ) توجیه می‌کرد. قرارداد موسوم به قرارداد دوستی ایران و شوروی در ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ / ۶ اسفند ۱۲۹۹، یعنی فقط سه روز بعد از کودتای اسفند رضاخان (هرچند مذاکرات آن از توابیر ۱۹۲۰ / آبان ۱۲۹۹ آغاز شده بود) و همچنین قرارداد بازگانی شوروی و انگلستان در مارس ۱۹۲۱ / اسفند ۱۲۹۹، که نخستین پیروزی بزرگ سیاست

این واقعه سبب شد درگیری‌های مسلحه‌نامی میان نیروهای چهارگانه سران انقلاب خ دهد و به قوای دولت مرکزی، که با حمایت تسلیحاتی و شرکت افسران انگلیسی به سوی رشت حرکت می‌کردند، امکان داد تا به سهولت گیلان را تصرف کند.

قوای قرقاق به فرماندهی رضاخان در روز ۱۲ آبان ۱۳۰۰ به رشت یورش برد. خالوقربان خود را به رضاخان تسليم کرد و با درجه سرهنگی در صفت نیروهای دولتی، با قوای مجاهدین جنگل مبارزه کرد. احسان‌الله‌خان نیز با پادرمیانی کنسول شوروی در رشت، با هزینه رضاخان و با عده‌ای از فقمازی‌ها به قفقاز روان شد.<sup>۵۴</sup> حیدرخان نیز، همان‌طور که ذکر شد، در این زمان، به قتل رسید. معین‌الرعايا نیز همچون خالوقربان خود را به رضاخان تسليم کرد و پس از لو دادن اتیار اسلحه جنگلی‌ها و شرکت فعل در دستگیری برخی از اعضای جنبش، تأمین نامه گرفت و به حکومت فومنات منسوب شد. مقاومت دلیرانه مجاهدان جنگل در برابر یورش

با وجود تشکیل دولت جدید، به سبب اختلاف نظر اعضای این دولت با هم، بهویژه میرزا با حیدرخان، گیلان عملاً به چهار بخش تقسیم شد و هریک در اختیار یکی از مجاهدان قرار گرفت. میرزا در منطقه فومون و جنگل‌های گیلان، حیدرخان در ازلی، خالوقربان در رشت و احسان‌الله‌خان نیز در لاهیجان مستقر بودند که ضمن رقابت، به هم سوءظن نیز داشتند.<sup>۵۵</sup>

احسان‌الله‌خان، که شرق گیلان را در اختیار خود داشت، در اواخر بهار ۱۳۰۰ بر آن شد که بی‌توجه به هشدارهای «کمیته انقلاب» با جمع‌آوری سه‌هزار نفر از قوای تحت امر خود برای تصرف تهران پایتخت کشور از طریق مازندران اقدام نماید. او از اوایل خرداد ۱۳۰۰ تا اوایل مرداد در این لشکرکشی بی‌محاسبه درگیر بود و سرانجام با شکست و تلفات بسیار به لاهیجان، مقر اصلی خود، برگشت. علت اصلی این شکست، همکاری نکردن افسران روسی اردوی احسان‌الله‌خان با او، به دستور روتستانی بود.<sup>۵۶</sup>

به دلیل این تکروی و شکستی که بر اثر اقدامات او به انقلاب جنگل وارد شده بود، در اعلامیه‌ای که در مرداد ۱۳۰۰ به‌وسیله کمیته انقلاب صادر شد و در آن اسامی اعضای دولت جدید اعلام شده بود نامی از احسان‌الله‌خان برده نشد. به باور فخرانی در این امر نظر حیدرخان مؤثر بوده است.<sup>۵۷</sup>

سرانجام بذر سوءظنی که در دوره حاکمیت

دیدگاه بلشویکی پاشیده شده بود و فعالیت‌های عوامل دولت مرکزی، جناح راست گنگلیان و بهویژه عوامل انگلستان در شرایط جدید آن را آبرایی می‌کردند و همچنین کسانی در تهران به دفاع از میرزا اتش‌بیار معركه شده و به تحریک جناح راست گنگلیان مشغول بودند، سبب شد اختلافات بین دو جناح انقلاب، مجدد بالا گیرد و آن گونه که معین‌الرعايا شخصاً به فخرانی گفته و آن را پیش‌دستی نامیده است،<sup>۵۸</sup> واقعه ملاسرادر تاریخ ۷ مهر ۱۳۰۰ پدید آید. در این واقعه تنی چند از طرفداران میرزا (بی‌اطلاع او) به جلسه اعضای دولت، که در ملاسرای (یک فرسخ و نیمی جنوب غربی رشت) به طور هفتگی برگزار می‌شد، حمله کردند. در این جلسه، که حیدرخان، سرخوش، خالوقربان و عده‌ای از مجاهدان حضور داشتند، حیدرخان دستگیر شد.<sup>۵۹</sup> در این واقعه و در هنگام اسارت به طرز مشکوکی به قتل رسید؛ در واقع این حادثه شانه‌های پایان انقلاب جنگل و روح سوء ظن را در کالبد تمام جنبش‌های اجتماعی پس از خود زنده نگاه می‌داشت.

روتنشانی، برای حل مسئله گیلان، نامه‌ای برای میرزا فرستاد. وی در ابتدای نامه چنین اورد که «تنهای امنیت می‌تواند ایران را از چنگ امپریالیست‌های خارجی که نسبت به ایران نظریات طمع کارانه دارند خلاص کند». سپس در نامه، عملیات انقلابی را بی‌فائده و مضر نامید و گفت: «از روی مواد قرارداد، ما مجبوریم دولت را از وجود انقلابیون و عملیات آنها راحت کیم» و پیشنهاد کرد که «پس از صدور تأمین‌نامه برای شما به وسیله من، شما با خلح سلاح شده و یا به نقطه‌ای خودتان را کنار بکشید، و در پایان نصیحت کرد که مجزا شدن ایالتی مانند گیلان از ایران برای آزادی و ترقی مردم این کشور مضر است.

میرزا کوچک‌خان در پاسخ به نامه روتستانی نوشت: «من و یارانم در مشقت‌های فوق‌الطاقه چندین ساله، هیچ مقصودی نداشته و نداریم جز حفظ ایران از تعریضات خارجی و فشار خانین داخلی، تأمین آزادی رنج‌بران ستم‌دیده مملکت و استقلال حکومت ملی... انقلاب یگانه راه علاج و نجات قطعی ملت از مشکلات موجوده است». وی ضمن دادن چند پیشنهاد مبنی بر «اقدام حکومت مرکزی ایران به اصلاحات اساسی، فسخ قراردادهای استعماری و تعهد به حفظ استقلال، سپردن امنیت گیلان به جنگلی‌ها و آزاد بودن احزاب»، متعهد شد که در صورت پذیرش این شرایط، سیاست صبر، انتظار و آرامش پیش خواهد گرفت.<sup>۶۰</sup> روتستانی این پیشنهادها را «غير منصفانه» ارزیابی کرد.

هدف دولت شوروی از خاتمه دادن به جنبش جنگل اجرای موارد توافق با دولت انگلستان بوده است.<sup>۶۱</sup>

پس از کودتای ۱۲۹۹ ش، رضاخان سردار سپه در صدد برآمد به گیلان حمله کند، ولی دولت سیدضیاء‌الدین طباطبائی، بنا به تمایل روس‌ها و انگلیس‌ها، نماینده‌گانی را با پیشنهادهایی نظری برقراری همکاری نزدیک با نهضت جنگل، تعریض نکردن دولت مرکزی به آنها و رفع نیازهای این نهضت از نظر مادی و نیروی انسانی، به جنگل اعزام کرد، ولی میرزا، که سیدضیاء را خائن و عامل انگلیس می‌دانست، از همکاری با اوی امتناع نمود. روتستانی نیز، در پی توافق دولت شوروی با انگلیس و دولت مرکزی ایران، واسطه سازش و تسليم می‌شد.<sup>۶۲</sup>

در ۱۳ مرداد ۱۳۰۰ سران نهضت، دولت جمهوری شوروی گیلان را تشکیل دادند. در این دولت، میرزا سر کمیسر و کمیسر مالی، حیدرخان کمیسر خارجی، و خالوقربان کمیسر جنگ شدند. وظیفه دولت جدید سازمان دھی نیروهای انقلابی، تبدیل گیلان به پایگاهی برای حمله به تهران و ناتوان ساختن دولت مرکزی در سرکوبی نهضت جنگل بود. سیاست این دولت جدید، مخالفت رسمی و علنی با توافق میان شوروی و انگلستان بود. احسان‌الله‌خان نیز، قبل از حمله به تهران، از عضویت در کمیته کنار گذاشته شده بود.<sup>۶۳</sup>



قوای قرقاق تحت فرماندهی رضاخان، بیش از یک ماه به طول انجامید. عده زیادی از یاران میرزا شهید، زخمی یا اسیر شدند.

میرزا با وجود خیانت عده‌ای از یارانش، به جنگ و گریز در جنگل‌های گیلان ادامه داد. پس از کشته شدن میرزا در ۱۱ آذر ۱۳۰۰، نهضت جنگل از نظر نظامی پایان یافت.<sup>۶۴</sup>

#### نتیجه:

دولت جمهوری انقلابی گیلان برخاسته از جنبش جنگل در ۱۴ خرداد سال ۱۲۹۹ خورشیدی با ورود میرزا کوچک جنگلی همراه نیروهای مسلحش به رشت تشکیل شد و پس از نفوذ بلشویک‌ها و تضعیف جنبش، با ورود قرقاق‌های زیر فرمان رضاخان به این شهر در تاریخ ۱۲ آبان ۱۳۰۰، سقوط کرد. خطوط کلی منشا نظری شکست انقلاب جنگل را در فرایند مبارزات اجتماعی، اتکا به افراد و گروههایی که به گمانه‌های نادرست، به متابه جرمیت‌های مقدس و

نقض ناپذیر با عنوان تئوری، عمل می‌کنند تا چه حد می‌توانند فاجعه بیافرینند. ما همیشه قبیل از دست زدن به عمل، کوشش می‌کنیم سنازیویی از آن در ایده و اندیشه خود بسازیم. اگر این ایده‌ها بر واقعیت و توان اندیشه خود نباشند، نه تنها دستیابی به هدف میسر نباشد بلکه اثری و توان خود را نیز فرسوده خواهد بود، و در نتیجه هدف را از دسترس خود دورتر برداشتم؛ البته تأکید بر عامل نظریه در شکست این انقلاب به هیچ وجه به این معنی نیست که عوامل دیگر تأثیری در این شکست نداشتند. به علاوه تصویری که جنگل‌ها و بهویژه کوچکخان از بشویکها داشتند میهم و تاروش و در نهایت، نادرست بود.

به طور کلی در دولت انقلابی جنگل، دو نظریه در هدایت انقلاب جایگاه محوری داشت: یکی نظریه بشویکی حزب عدالت بود و دیگری نظریه ملی دموکراتیک میرزا کوچکخان، بنابر گزارش‌های سفارت انگلیس در تهران، گردآورنده و مترجم غلامحسین میرزا صالح، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۹، ص ۷ – ۳؛ گریگور یقیکیان، شوروی و جنش جنگل، به کوشش بروزیه دهگان، تهران، ۱۳۶۳، ص ۸۶ – ۷۷؛ محمدعلی گلک، همان، ص ۲۲۳ – ۲۲۴

۱۰ – جنبش میرزا کوچکخان، بنابر گزارش‌های سفارت انگلیس در تهران، گردآورنده و مترجم غلامحسین میرزا صالح، تهران: تاریخ ایران، ۱۳۶۹، ص ۷ – ۳؛ گریگور یقیکیان، شوروی و جنش جنگل، به کوشش بروزیه دهگان، تهران، ۱۳۶۳، ص ۸۶ – ۷۷؛ محمدعلی گلک، همان، ص ۲۲۳ – ۲۲۴

۱۱ – برای نمونه رک: نشریه جنگل، سال ۱، ش ۵، شوال ۱۳۳۵، ص ۵ ش ۷، جمادی‌الآخره ۱۳۳۶، ص ۴ – ۱؛ ش ۲۰ ربیع‌الثانی ۱۳۳۶، ص ۵ – ۴

۱۲ – محمدحسن صبوری دبلیو، نگاهی از درون به انقلاب مسلحه جنگل، تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۵۷ – ۱۵۸

۱۳ – میرزا کوچکخان، همان، ص ۲۰۹ – ۲۱۰

۱۴ – موسی پرسیس، بشویکها و نهضت جنگل، ترجمه حمید احمدی، تهران: شیراز، ۱۳۵۸

۱۵ – برواند آبراهامیان، ایران بین دو انقلاب، ترجمه احمد گل محمدی و محمدمیراهم فتاحی، تهران: نی، ص ۱۴۴

۱۶ – به نقل از: شاپور روسانی، همان، ص ۱۴۲

۱۷ – موسی پرسیس، همان، ص ۲۸

۱۸ – گریگور یقیکیان، همان، ص ۱۱۵ – ۱۱۳؛ گلک، همان، ص ۲۷۹

۱۹ – ابراهیم فخرانی، همان، ص ۲۶۹

۲۰ – همان، ص ۲۸۱ – ۲۷۹

۲۱ – موسی پرسیس، همان، ص ۶۴

۲۲ – همان، ص ۵ – ۴؛ ابراهیم فخرانی، همان، ص ۲۷۱ – ۲۷۰

۲۳ – رک: گریگور یقیکیان، همان، ص ۲۱۷ – ۲۰۱

۲۴ – محمدعلی گلک، همان، ص ۴۲۶ – ۴۲۵؛ ابراهیم فخرانی، همان، ص ۲۷۹

۲۵ – شاپور روسانی، همان، ص ۲۴۷

۲۶ – موسی پرسیس، همان، ص ۲۸

۲۷ – همان، ص ۲۹۹

۲۸ – همان، ص ۵۳

۲۹ – ابراهیم فخرانی، تاریخ توین ایران، ترجمه هوشیگ تیزابی، بی‌جا، ص ۴۰

۳۰ – همان، ص ۴۱

### پی‌نوشت‌ها

- \* مدیر گروه فرهنگ پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۱- یادداشت‌های حاج احمد کسمایی، تهران: پیروز، ۱۳۸۳، ص ۸۷ – ۸۶
- ۲- محمد شاکری، رخدادهای جنگل، تهران: روزنه، ۱۳۸۲، ص ۱۴۸
- ۳- رک: همان، ص ۵۵۱ – ۱۴۸



- ۳۱ – محمدعلی گلک، همان، ص ۳۲۴ – ۳۲۳؛ موسی پرسیس، همان، ص ۵۲
- ۳۲ – محمدعلی گلک، همان، ص ۳۵۷ – ۴۲۲، ۳۵۴ – ۴۲۱
- ۳۳ – رک: گلک‌وا (مجله)، سفرنامه شهیدی، به کوشش جنگل، به کوشش ایرج افشار، تهران: فرزان روز، ۱۳۸۰، ص ۱۱؛ یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تهران: عطار و فردوس، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۵۳؛ شاپور روسانی، همان، ص ۲۲۱ – ۲۲۲
- ۳۴ – گلک‌وا (مجله)، سفرنامه شهیدی، به کوشش جنگل، به کوشش ایرج افشار، تهران: فرزان روز، ۱۳۸۰، ص ۱۱؛ یحیی دولت‌آبادی، حیات یحیی، تهران: عطار و فردوس، ۱۳۶۲، ج ۴، ص ۱۵۳؛ شاپور روسانی، همان، ص ۲۲۱ – ۲۲۲
- ۳۵ – موسی پرسیس، همان، ص ۳۰۶ – ۳۰۵؛ ابراهیم فخرانی، همان، ص ۳۰۵ – ۳۰۴
- ۳۶ – رک: مجله گلک‌وا، ش ۶۴، ۶۶ – ۶۷
- ۳۷ – ابراهیم فخرانی، همان، ص ۳۰۵
- ۳۸ – شاپور روسانی، همان، ص ۲۲۳ – ۲۲۴
- ۳۹ – همان، ص ۲۲۳ – ۲۲۴
- ۴۰ – محمدعلی گلک، همان، ص ۳۲۸ – ۳۲۷؛ ابراهیم فخرانی، همان، ص ۳۰۶ – ۳۰۵
- ۴۱ – مجموعه آثار، گردآورنده حسن احمدی، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۷۹۸
- ۴۲ – رک: ولک. س. س و همکاران، همان، ص ۲۹۷
- ۴۳ – ترازهای حیدرخان به نقل از: شاپور روسانی، همان، ص ۲۰۰
- ۴۴ – ناصر عظیمی، تاریخ تحولات اجتماعی و اقتصادی گیلان، تهران: نگاهی نو، ۱۳۸۱، ص ۱۴۰ – ۱۳۷
- ۴۵ – همان، ص ۲۰۹
- ۴۶ – ایوان، همان، ص ۴۲
- ۴۷ – موسی پرسیس، همان، ص ۷۷؛ شاپور روسانی، همان، ص ۲۶۲
- ۴۸ – رک: نامهای روشتبین سفیر شوروی در ایران به میرزا کوچک، ترجمه فتح‌الله کشاورز، تهران: سازمان اسناد ملی ایران، ۱۳۷۱، ص ۱۱۱ – ۱۱۵
- ۴۹ – ابراهیم فخرانی، همان، ص ۲۲۸ – ۲۲۷
- ۵۰ – براز من نامه دو طرف رک: جنبش میرزا شاپور روسانی، همان، ص ۳۵۳
- ۵۱ – کوچکخان، همان، ص ۳۸ – ۳۸
- ۵۲ – شاپور روسانی، همان، ص ۲۶۱
- ۵۳ – براز من نامه دو طرف رک: جنبش میرزا کوچکخان، همان، ص ۳۵۳
- ۵۴ – محمدعلی گلک، همان، ص ۴۲۱
- ۵۵ – محمدعلی گلک، همان، ص ۴۲۳
- ۵۶ – موسی پرسیس، همان، ص ۲۷۷
- ۵۷ – همان، ص ۴۲۰
- ۵۸ – همان، ص ۳۶۹ – ۳۶۵
- ۵۹ – ابراهیم فخرانی، همان، ص ۳۷۲ – ۳۷۳؛ محمدعلی گلک، همان، ص ۵۰۱ – ۴۹۹
- ۶۰ – ابراهیم فخرانی، همان، ص ۴۶۹